

Typology of the Origins of Doubts in the Reliability of Historical Reports with a Focus on Martyrology

Ali Amin Rostami*

Received Date: 2025/2/1

Accepted Date: 2025/3/6

Doubts in the issues of any science can pose serious challenges to it and diminish the credibility of that science's subject matter. Existing doubts about the reliability of historical data can also prevent society from benefiting from this science. Since some historical teachings influence doctrinal beliefs and religious practices, doubts about the reliability of historical reports may also damage the religious beliefs of society; therefore, recognizing the origins of doubts and their types, and responding to them is essential for defending the religion and religious culture of society.

The present research, using a descriptive-analytical method with library sources, first enumerates and categorizes the origins of doubts in the reliability of historical reports, and then specifically addresses the origins of doubts in the reliability of martyrological reports. The results of this research indicate that the origins of doubts about the reliability of historical reports can be divided into two general categories: nature-centered and religion/politics-centered. Furthermore, there are specific doubts regarding the reliability of martyrological accounts that cannot be overlooked, but by adhering to scientific criteria and implementing strategies to overcome these doubts, we can distinguish reliable data from unreliable data, and thus benefit from history in general and martyrological texts in particular.

Keywords: *Typology of the origins of doubts, Martyrology, Historical reports, Reliability of historical reports.*

* Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini Educational and Research Institute (Ali.amini1353@yahoo.com).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
السنة الثانية، الرقم الخامس، الخريف والشتاء ١٤٤٥ق

تصنيف مصادر الشبهات في مصداقية الروايات التاريخية في ضوء كتابة المقاتل

علي أمين رستمي*

القبول: ١٤٤٦/٩/٥

الإستلام: ١٤٤٦/٨/٢

إن ظهور الشبهات في قضايا أي علم يمكن أن تعرضه لتحديات خطيرة وتقلل من مصداقية قضاياها. كما أن الشبهات الموجودة حول مصداقية البيانات التاريخية قد تمنع المجتمع من الاستفادة من هذا العلم. وبما أن بعض التعاليم التاريخية مؤثرة في مجال العقائد والأحكام الدينية، فإن ظهور الشبهات حول صحة الروايات التاريخية ومصداقيتها قد تضر أيضاً بالمعتقدات الدينية في المجتمع. ومن ثم فإن المعرفة بمصادر الشبهات وأنواعها والرد عليها أمر ضروري للدفاع عن الدين والثقافة الدينية في المجتمع. بالاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي والمصادر المكتوبة، قد درس هذا البحث أولاً مصادر الشبهات حول صحة الروايات التاريخية ومصداقيتها، ثم ناقش بشكل خاص مصادر الشبهات حول صحة روايات كتب المقاتل ومصداقيتها. وتشير نتائج الدراسة الحالية إلى أن مصادر الشبهات حول صحة الروايات التاريخية ومصداقيتها تنقسم إلى فئتين عامتين: مصادر طبيعية ومصادر دينية وسياسية. بالإضافة إلى ذلك، هناك شبهات خاصة حول مصداقية روايات كتب المقاتل لا يمكن تجاهلها، ولكن بمراعاة المعايير العلمية وإيجاد الحلول للخلاص من هذه الشبهات، والتميز بين البيانات الصحيحة والخاطئة، يمكننا الاستفادة من كتب التاريخ بشكل عام وكتب المقاتل بشكل خاص.

الكلمات المفتاحية: تصنيف مصادر الشبهات، كتب المقاتل، الروايات التاريخية، مصداقية الروايات التاريخية.

گونه‌شناسی منشأ شبهات در اعتبار گزارش‌های تاریخی با رویکرد مقتل‌نگاری

علی امین رستمی*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

چکیده

شبهه در مسائل هر علمی می‌تواند آن را با چالش‌های جدی روبه‌رو سازد و از اعتبار مسائل آن علم بکاهد. شبهات موجود در اعتبار داده‌های تاریخی نیز می‌تواند جامعه را از بهره‌مندی این علم بازدارد. از آنجاکه برخی آموزه‌های تاریخ در حوزه اعتقادات و فروعات تأثیرگذار است، شبهات در اعتبار گزارش‌های تاریخی ممکن است به باورهای مذهبی جامعه نیز ضرر برساند؛ بنابراین شناخت منشأ شبهات و گونه‌های آن و پاسخ‌گویی به آنها برای دفاع از دین و فرهنگ دینی جامعه بسیار ضروری است.

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، نخست به احصا و گونه‌شناسی منشأ شبهات در اعتبار گزارش‌های تاریخی و سپس به‌طور ویژه به منشأ شبهات در اعتبار گزارش‌های مقتل‌نگاری پرداخته است. نتیجه پژوهش پیش رو بیان می‌کند منشأ شبهات درباره اعتبار گزارش‌های تاریخی به دو دسته کلی طبیعت‌محور و مذهب و سیاست‌محور تقسیم می‌شود. افزون‌براین در اعتبار گزارش‌های مقتل‌نگاران نیز شبهاتی ویژه وجود دارد که قابل چشم‌پوشی نیست، ولی با رعایت معیارهای علمی و راهکارهای برون‌رفت از این شبهات، با تشخیص داده‌های معتبر از نامعتبر، از تاریخ به‌طور عام و مقاتل به‌طور خاص می‌توانیم بهره ببریم.

واژگان کلیدی: گونه‌شناسی منشأ شبهات، مقتل‌نگاری، گزارش‌های تاریخی، اعتبار گزارش‌های تاریخی.

«تاریخ» گذشته پدیده‌هاست. تاریخ بر داده‌ای صدق می‌کند که ما از آن فاصله گرفته‌ایم. البته فاصله زمانی ما با پدیده‌های تاریخی نسبی است. گاهی فاصله ما با پدیده ممکن است به هزاران سال برسد که از آن به تاریخ کهن یا باستان یاد می‌شود. گاهی ممکن است پدیده‌ای در سده‌ای رخ داده باشد که ما در آن قرار داریم و از آن به تاریخ معاصر تعبیر می‌شود. فی‌مابین این دو، تاریخ میانه است که در بحث از تاریخ اسلام از آن به تاریخ دوره اسلامی یاد می‌شود. نسبت زمانی در تمامی این دوره‌ها حکمفرماست و در درون خود ممکن است به دورتر و نزدیک‌تر قابل تقسیم باشد؛ برای مثال تاریخ اسلام به تاریخ عصر نبوی ﷺ و اهل بیت ﷺ و دوره سلسله‌های حکومتی و اسلامی قابل تقسیم است.

به دلیل فاصله‌ای که میان ما و پدیده‌های تاریخی ذکر شد، همیشه یکی از موضوعات چالش‌برانگیز و دارای شبهات فراوان در مباحث تاریخی، اعتبار اخبار تاریخی است؛ به عبارت دیگر همیشه این پرسش درباره داده‌های تاریخی مطرح است که آیا آن داده تاریخی که گزارش شده، مطابق با واقع است یا خیر یا دست‌کم قابل اعتماد می‌باشد یا خیر؟ در واقع منشأ تردیدها شبهاتی است که در اعتبار داده‌های تاریخی وجود دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی، شبهات درباره اعتبار داده‌های تاریخی را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنیم: دسته نخست، شبهاتی که مبتنی بر طبیعت تاریخ و طبیعت بشری تاریخ‌نگاران است. دسته دوم، شبهاتی که از اعتقادات مذهبی و سیاسی تاریخ‌نویسان و گرایش‌های سیاسی تاریخ‌نگاران سرچشمه می‌گیرد.

پس از تبیین دوگونه از شبهات پیش‌گفته، به شبهاتی که افزون بر آنها اعتبار گزارش‌های تاریخی در مقتل‌نگاری را زیرسؤال می‌برد، خواهیم پرداخت. در پایان نیز به راهکارهایی اشاره خواهیم کرد که به سبب آن در مقابل شبهات طرح‌شده در تمامی گونه‌های آن، از بخش عمده‌ای از گزارش‌های تاریخی می‌توان دفاع کرد و اخبار سره از ناسره را تشخیص داد و در حد نیاز گزارش‌های معتبر از نامعتبر را بازشناخت.

۱. شبهات طبیعت‌محور

دسته نخست شبهاتی که درباره اعتبار داده‌های تاریخی به‌طور عام مطرح می‌باشد، شبهاتی است که از علل طبیعی داده‌های تاریخی سرچشمه می‌گیرد. منشأ پیدایش این شبهات، یا به طبیعت ادوار تاریخی یا به طبیعت بشری مورخ و عموم تاریخ‌نگاران به‌عنوان افرادی از جامعه بشری برمی‌گردد؛ بدین بیان که تاریخ‌نویسان نیز کسانی همانند ما هستند و همان نقاط ضعفی که

در ما و نوع بشر وجود دارد، در آنان نیز بوده است. این طبع بشری و این نقاط ضعف لاینفک، منشأ شبهاتی در اعتبار داده‌های تاریخی شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

یکی از این شبهات، نفس تاریخی بودن پدیده‌ها یا در واقع فاصله زمانی میان گزارشگران و پدیده‌های تاریخی و واسطه‌های گزارش‌هاست که احتمال راهیابی گزارش‌های سست به منابع تاریخی را فراهم می‌کند؛ به عبارت دیگر امروزه با همه پیشرفت‌های رسانه‌ای بشر، پدیده‌ای در نقطه‌ای از جهان رخ می‌دهد که افراد پُرشماری آن را دیده‌اند، ولی وقتی به نقل آن پدیده می‌پردازند، تفاوت‌ها و در مواردی تضادهایی در گزارش‌ها دیده می‌شود؛ این امر به طریق اولی برای گزارش‌های تاریخی که در گذشته‌های دور و مکان‌های پراکنده و در میان افراد محدودی از آدمیان رخ داده و دارای اسناد و سلسله گزارشگران متعدد و متفاوتی است، دیده می‌شود.

یکی دیگر از شبهات طبیعت‌محور در اعتبار گزارش‌های تاریخی، شبهه راهیابی گزارش‌های سست و به دنبال آن تردید درباره گزارش‌های تاریخی، به دلیل اشتباه‌های ناخواسته انسانی است؛ مانند خطای حافظه در نقل شفاهی گزارش‌ها و خطای دید در وقت نگارش و خواندن متون و نسخه‌ها؛ به‌ویژه اگر نسخه پُرغلط یا بدخط نوشته شده باشد.

شبهه دیگر اینکه تاریخ‌نگار مانند همه انسان‌ها دارای طبع بشری، عواطف، غرایز، پیش‌داوری‌های شخصی و... است. همه اینها می‌تواند در گزارش‌های تاریخی وی مؤثر باشد؛ پس در داده‌های تاریخی احتمال دخالت دادن عواطف و غرایز وجود دارد و قابل اعتماد نیست.

شبهه دیگر، رهگذر بودن مورخ است؛ بدین‌بین که در بیشتر نگاه‌های تاریخی، تاریخ‌نگاران همانند رهگذری با داده‌های تاریخی روبه‌رو شدند و به ثبت و نگارش آن پرداختند، نه اینکه به‌عنوان یک محقق و پژوهش‌گر اجتماعی پا به صحنه وقایع گذاشته باشند تا به ثبت جزئی‌ترین و متقن‌ترین گزارش‌ها بپردازند. غالباً گزارشگران تاریخی همانند جهان‌گردانی‌اند که به قصد سیر و سفر به سرزمینی وارد شده و با واقعه‌ای روبه‌رو شدند و به ثبت آنچه دیده‌اند، پرداخته‌اند. چه بسا در پایان سفر درباره آن پدیده مورد سؤال واقع شده باشند و آنچه در پاسخ آنها بیان کردند، ثبت و ضبط شده و به نسل‌های بعدی منتقل شده است. وقتی عمده گزارش‌های تاریخی به این روش نگاه‌شده شده باشد - که شده است - باید شبهه خطا و اشتباه در اعتبار گزارش‌های تاریخی را جدی دانست.

۲. شبهات مذهب و سیاست‌محور

گونه دوم شبهات درباره اعتبار گزارش‌های تاریخی، شبهات مذهب و سیاست‌محور است. منشأ شبهه در این دسته، نگرش‌ها و گرایش‌های دینی، مذهبی و سیاسی تاریخ‌نگاران است. این

دسته از شبهات را با محوریت تاریخ‌نگاران به سه دسته تقسیم می‌کنیم: نخست، گزارش‌هایی که از طریق مستشرقان و همفکران مسلمان آنان به دست ما رسیده است. دوم، گزارش‌هایی که از طریق مورخان مسلمان اهل سنت نقل شده است. سوم، اخباری که از تاریخ‌نگاران شیعی در منابع ثبت و ضبط شده است.

۲-۱. شبهه در اعتبار گزارش‌های تاریخی مستشرقان و همفکران آنها

گروهی از تاریخ‌نگاران که گرایش‌های دینی و سیاسی در تاریخ‌نگاری آنان مؤثر بوده است، مستشرقان و همفکران آنان‌اند. روش تاریخ‌نگاری مستشرقان و همفکران مسلمان آنان این است که تاریخ دوره اسلامی را با یکی از دیدگاه‌های مادی‌گرایانه، مسیحیانه یا استعماری می‌نگرند. برخی از آنان تاریخ دوره اسلامی را بر اساس دیدگاه مادی و ماتریالیستی بررسی می‌کنند؛ دیدگاهی که پس از رنسانس در غرب به وجود آمد و به جدایی دین از سیاست و نابودی ارزش‌های اخلاقی انجامید.

عده‌ای دیگر نیز تاریخ دوره اسلامی را با چشم‌انداز و دیدگاه مسیحیت بررسی می‌کنند. آنان دین اسلام را از اساس قبول نداشته و اعتقادی به حقانیت رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ ندارند. دسته سوم با دیدگاه استعماری به تاریخ اسلام نگریده و آن را بررسی می‌کنند. بی‌شک مستشرقان، دانسته یا ندانسته در خدمت دولت‌ها یا تمدنی‌اند که در سایه آن روزگار می‌گذرانند. رسالت نوشته یا نانوشته آنان انتقاد از اسلام و زیرسؤال‌بردن آموزه‌های اسلامی است و برای تقویت آموزه‌های دینی و ملی خویش آموزش دیده‌اند (ر.ک: صدر، [بی‌تا]، ص ۴۱)؛ براین اساس داده‌های تاریخی این دست از مورخان بی‌شک داری شبهه بوده و قابل اعتماد نیست.

۲-۲. شبهه در گزارش‌های تاریخی مورخان مسلمان اهل سنت

گروه دیگری از تاریخ‌نگاران که گرایش‌های دینی و سیاسی آنان در تاریخ‌نگاری مؤثر بوده است، مورخان اهل سنت‌اند. اینان اعتقادی به عصمت، امامت و رهبری امامان ﷺ ندارند؛ با این وصف بخش اعظمی از تاریخ اسلام و تاریخ امامان معصوم ﷺ به دست اینان نوشته شده است. آثار نویسندگانی چون طبری، ابن‌اثیر، ابن‌خلکان، ابن‌جوزی و ابن‌وردی و بخشی از احادیث تاریخی که در صحاح سته آمده است، از این دسته‌اند.

خوش‌بینانه‌ترین قضاوتی که می‌توان درباره اینان داشت اینک است همانند عباری‌اند که گذرا و به اختصار به پدیده‌های تاریخی نگرینند و از نگاه عمیق به تاریخ امامان معصوم ﷺ پرهیز کردند.

انگیزه آنان از چنین رویکردی را باید تعصب دینی و مذهبی آنان دانست. اینان به عصمت و کمالات رهبران معصوم علیهم السلام ایمان نداشتند و برخی از آنان به دنبال این بودند تا با گزارش‌های خود از شأن و منزلت امامان علیهم السلام بکاهند. در مواردی نیز چه بسا تنگ‌نظری و کوتاه‌فکری، مورخ را وامی‌داشت معتقد شود که شیعیان و پیروان او دشمنان هم‌کیشان قدیمی او هستند و باید از تعریف و تمجید رهبران آنان پرهیزد، بلکه باید یاری‌کننده مذهب خود باشد. بر اسناد و مؤیدات مذهب خویش بیفزاید تا عقیده مردم به مذهب او افزایش یابد؛ برای مثال طبری نویسنده کتاب مهم تاریخ‌الأمم والملوک، با همه اعتباری که در میان مورخان اهل سنت برای خویش قائل است، در بررسی حوادث سال دهم هجری متعرض ماجرای غدیر خم نشده است.

افزون‌برآن تاریخ امامان معصوم ما در ذهن مورخان اهل سنت چندان وسعتی نداشته است؛ زیرا آنچه برای آنان جالب توجه است، دو دسته‌اند: نخست، سیاسیون و صاحبان مناصب که در مدار خلافت قرار داشتند یا شخصیت‌هایی که مخالف و دشمنان حکومت‌ها بودند. دسته دوم، رجال دینی و دانشمندان اهل سنت بودند که مورخان اهل سنت به آنان ایمان داشتند و مردم را به آنان فرامی‌خواندند، درحالی‌که امامان معصوم ما ذیل هیچ‌یک از این دو دسته نبودند (همان، ص ۴۲-۴۳).

همچنین بسیاری از مورخان اهل سنت، معاصر بنی‌امیه و بنی‌عباس بودند و دشمنی خلفای اموی و عباسی با اهل بیت علیهم السلام بر کسی پوشیده نیست؛ بنابراین برخی مورخان معاصر آنان به اختصار از تاریخ اهل بیت علیهم السلام عبور کردند و از بیان واقعیات اجتناب نمودند تا از شر خلفا در امان باشند. برخی نیز خود را منطبق با خلفا قرار داده بودند و ثناگوی آنان می‌شدند و متناسب با خواسته آنان قلم می‌زدند و حقایق فراوانی را کتمان یا تحریف کرده‌اند (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۳).

فشار برخی حاکمان اموی و عباسی در برخی زمان‌ها به اندازه‌ای بود که هرکس حدیثی درباره فضایل علی علیه السلام و فرزندانش نقل می‌کرد، با شدیدترین شکنجه‌ها روبه‌رو می‌شد. آغاز این انحراف از زمان معاویه و به‌دستور او بود. ابن‌ابی‌الحدید از علی بن محمد بن عبدالله مدائنی، مورخ بزرگ قرن سوم نقل می‌کند:

معاویه پس از به‌دست‌آوردن خلافت، فرمانی به همه عمال و کارگزارانش نگاهشته که در آن آمده بود: هرکس چیزی در فضل ابوتراب و خاندانش بازگوید، حرمتی برای جان و مالش نیست و خونش هدر خواهد بود. پس از آن خطبا در هر منبری به لعن علی علیه السلام و براءت از او و اهل بیت علیهم السلام پرداختند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۴۴).

محکومیت حاکم نیشابوری، پیشوای علم حدیث و مورخ اهل سنت، به تعطیلی درس و منبر و حصر خانگی، به جرم نقل حدیث در فضیلت امیر مؤمنان علی علیه السلام و جعل نکردن حدیث در فضیلت

معاویه (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۱۳۲ / ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۱۰)، مرگ دلخراش ابن سکیت (معلم فرزندان متوکل) (حنبل، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۰۴ / امین، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۳۰۶) و تعقیب و محکومیت برخی نویسندگان به جرم گزارش فضایل اهل بیت پیامبر ﷺ، نمونه‌های روشن از فشار امویان و عباسیان است.

براین اساس عللی چون تعصب‌های دینی اهل سنت، مقدم‌داشتن سیاسیون و دانشمندان همسو با خود در نگاه‌های تاریخی، عضویت افتخاری در دستگاه‌های طاغوت و در نهایت تلاش برای در امان ماندن از شر حاکمان سخت‌گیر اموی و عباسی، سبب شده است درباره نگاه‌های تاریخی آنان به دیده تردید بنگریم.

۲-۳. شبیه در گزارش‌های تاریخی مورخان شیعه

هرچند شبهات تاریخ‌نگاری مستشرقان و اهل سنت درباره تاریخ‌نگاری شیعیان مطرح نیست، ولی شبهات دیگری درباره اعتبار تاریخ‌نگاری آنان قابلیت طرح دارد؛ از جمله اینکه شیعیان برای حفظ مکتب و فائق آمدن بر مشکلات سیاسی و اجتماعی خویش چاره‌ای جز تقیه نداشتند. هرچند اصل این کار به دستور امامان معصوم ﷺ و امری لازم و ضروری بود، اما اعتبار نقل‌های تاریخی آنان را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا تاریخ‌نگاران شیعه برای رعایت تقیه مجبور بودند در مواردی از نگارش تاریخ دقیق اهل بیت ﷺ خودداری یا به بیان مختصر آن اکتفا کنند.

شبهه دیگر تاریخ‌نگاری شیعه این است که کوشش آنان عمدتاً در بیان مسئله امامت و معجزات و فضایل اهل بیت ﷺ صرف می‌شد و اهتمام کافی و مستقلانه به تاریخ اهل بیت ﷺ نداشتند و مباحث تاریخی در میان آثار آنان به صورت پراکنده بحث شده است (ر.ک: صدر، [بی‌تا]، ص ۴۴-۴۶).

شبهه دیگر اینکه قتل و تبعید بزرگان شیعه به‌ویژه انقلابیون و نابودی بسیاری از منابع تاریخی در جنگ‌های مغول و صلیبی سبب شده است بسیاری از اخبار آنان به‌دست ما نرسد. این امر تاریخ‌نگاری شیعه را دچار شبهه عدم اعتبار می‌کند.

شبهه دیگر در اعتبار تاریخ‌نگاری شیعیان، پیروی آنان از تاریخ‌نگاران مطرح اهل سنت است. مورخانی چون یعقوبی و مسعودی در تاریخ‌شان بر خلاف اعتقادات خویش، بیشتر به خلفای اموی و عباسی پرداختند و درباره تاریخ اهل بیت ﷺ مختصر سخن گفته‌اند. تنها دسته‌ای از عالمان شیعه مانند شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ طبرسی و ابن شهر آشوب احادیث وارده از امامان ﷺ را همان‌گونه که به‌دست آنها رسیده است، به‌عنوان روایت مستند از امامان نقل کرده‌اند که می‌تواند منابع مناسب برای تاریخ‌پژوهان باشد.

براین اساس در تاریخ‌نگاری شیعیان نیز عوامل گوناگونی مانند تقیه، اولویت‌ندادن به مباحث تاریخی نسبت به بقیه معارف شیعه، از میان رفتن بسیاری از منابع شیعه در کشتارها، آتش‌سوزی‌ها و غارت میراث فرهنگی باعث شد میان منابع تاریخی، تعارض و ناهمگونی پدید آید و دست‌یابی به نقل‌های معتبر سخت شود.

۳. منشأ شبهات، وجود اخبار نامعتبر در مقاتل معصومان علیهم‌السلام

افزون بر آنچه از شبهات درباره ورود اخبار نامعتبر در تاریخ امامان معصوم علیهم‌السلام به صورت عام بیان کردیم، درباره مقاتل آن بزرگواران شبهات ویژه‌ای مطرح است که باعث ورود اخبار نامعتبر به این منابع شده است. در ادامه به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۳-۱. تسامح برخی عالمان شیعه در نقل مصائب اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از شبهاتی که اعتبار گزارش‌های مقتل‌نگاران در تاریخ اسلام را زیر سؤال می‌برد، اعتقاد برخی دانشمندان شیعه به تسامح در بررسی‌های سند‌ی این‌گونه گزارش‌هاست. در میان آثاری که درباره زندگی و مقاتل امامان علیهم‌السلام به‌ویژه امام حسین علیه‌السلام نوشته شده است، به آثاری برمی‌خوریم که به‌وسیله برخی عالمان بزرگ شیعه در سده‌های نهم تا چهاردهم نگارش یافته است. مؤلفان این آثار از شخصیت‌های برجسته شیعه و دارای آثاری ارزشمند و محققانه در سایر علوم اسلامی همچون فقه، اصول، اخلاق و... هستند که در نوع خود کم‌نظیر است، ولی آثار آنان در تاریخ و مقتل امامان علیهم‌السلام دارای گزارش‌های ضعیف و در مواردی بدون پیشینه در منابع کهن است یا اینکه گزارش‌هایی که در منابع اولیه به صورت مختصر بیان شده است، در این آثار به صورت مشهودی فربه شده و با شاخ و برگ فراوان نقل شده است؛ از جمله این عالمان محمدبن علی طریحی را می‌توان نام برد. وی که آثار علمی و مهمی چون مجمع‌البحرین، غریب‌القرآن در لغات قرآن و جامع‌المقال در علم رجال و الفخریة الکبری در فقه دارد (ر.ک: افندی اصفهانی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۳۳۲-۳۳۵/ خوانساری، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۳۴۹-۳۵۳/ قمی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۴۸)، کتاب‌المنتخب را نیز درباره مراثی و مقتل نگاشته است که دارای مطالب ناصحیح و بی‌اساس فراوان است (ر.ک: جمعی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲).

عالم دیگر، میرزاآقا دربندی صاحب کتاب خزائن‌الاحکام در فقه، خزائن‌الأصول در علم اصول و قوامیس‌القواعد در علم رجال و درایه است (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۲۷۹). وی به‌رغم بزرگی و عظمت علمی خویش، کتاب‌اکسیرالعبادات فی أسرارالشهادات را نیز نوشته است

که دارای تحریفات گسترده‌ای درباره مقتل سیدالشهدا علیه السلام است (ر.ک: جمعی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۷).

همچنین مرحوم ملاحیب‌الله شریف کاشانی، صاحب کتاب تذکرة الشهداء را می‌توان نام برد که به‌رغم بزرگی و عظمت علمی که دارد و ده‌ها کتاب فقهی، اصولی، کلامی و... تألیف کرده است، کتاب تذکرة الشهداء او دارای مطالب سست و نامعتبر است (ر.ک: جمعی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۲). دلیل آنچه بیان شد، در بیان مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان به‌روشنی آمده است:

استقرار سیره علما در مؤلفات خود بر نقل اخبار ضعیفه و ضبط روایات غیر صحیحه در ابواب فضایل، قصص و مصائب و مسامحه ایشان در این مقام اخیر چنانچه مشاهد و محسوس است (نوری، ۱۳۷۹، ص ۲۷۷).

وی راز نفوذ مطالب نامعتبر و بی‌پیشینه در آثار چنین عالمان بزرگی را اعتقاد به تسامح آنان در بیان فضایل، قصص و مصائب اهل بیت علیهم السلام ذکر می‌کند؛ بنابراین عالمان بزرگ و اهل دقت در حوزه‌های فقهی، اصولی، اخلاقی و... در تاریخ و مقتل امامان علیهم السلام آثاری ضعیف و نامعتبر نگاشته‌اند و در نسل‌های بعدی این آثار مورد استفاده گویندگان، واعظان و مداحان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت و در تألیفات بعد از آنان نیز وارد شد.

مستند دیدگاه این دانشمندان چند روایت است که از آن روایات، قاعده «تسامح در ادله سنن» را برداشت می‌کنند. بعضی از این روایات این‌گونه است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَ إِنْ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَمْ يَقُلْهُ (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵ / حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ خَيْرٍ فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ يَقُلْهُ (صدوق، ۱۴۰۶، ص ۱۳۲).

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلِ الْيَتَمَسَ ذَلِكَ الثَّوَابَ أُوتِيَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۷).

با دقت در متن روایات به‌خوبی روشن می‌شود که نمی‌توان با تمسک به آن روایات، به معصوم علیه السلام دروغ بست. آنچه از اخبار تسامح به‌دست می‌آید اینکه اگر در روایتی ضعیف برای انجام عملی یا ترک فعلی، ثواب خاصی ذکر شده است و انسان به‌امید آن ثواب آن عمل را انجام دهد یا ترک کند، خداوند ثواب آن عمل را به او خواهد داد؛ به‌شرط آنکه اصل استحباب یا کراهت آن عمل در روایت صحیح‌ه تعیین شده باشد و روایت ضعیف فقط به ثواب و ویژه‌ای اشاره داشته باشد؛

بنابراین نمی‌توان با نقل ضعیف، حتی استحباب یا کراهت عمل را اثبات کرد؛ زیرا در این صورت باب بدعت‌گذاری در دین باز خواهد شد، ولی درباره نقل‌های غیر مستند از مقتل امامان معصوم علیهم‌السلام مطلب متفاوت است. مشکل ما این است که بعضی از مطالب مشهور، در کتب اهل سیره و اصحاب مناقت معتبر حتی به نقل ضعیف نیز نیامده است؛ بنابراین تفاوت بسیاری میان اخبار تسامح و اخبار تاریخی که در منابع کهن، اصلی برای آن ذکر نشده است، وجود دارد (ر.ک: نوری، ۱۳۷۹، ص ۲۷۸-۲۷۹، پاورقی).

۲-۳. عدم بررسی وضعیت راویان، هنگام جمع‌آوری روایات

یکی از مشکلات تاریخ‌نگاری معصومان علیهم‌السلام و در واقع یکی از دلایل ورود گزارش‌های ضعیف در تاریخ و مقاتل امامان معصوم علیهم‌السلام این است که برخی علمای شیعه با ذوق و سلیقه علمی خویش و با سعه نظر ویژه، آنچه از روایات امامان معصوم علیهم‌السلام، یا اصحاب آنها به دست آوردند، بدون هیچ کم‌وکاست و توجه به صحت و سقم آن و بدون روشن کردن وضع راویان و اسناد این اخبار در کتاب‌های خود جمع‌آوری کردند و مسئولیت دقت و تشخیص درست از غلط آن را به عهده محققان نسل آینده واگذار کردند و این عمل گرچه در حد خود خدمتی بزرگ در جهت حفظ میراث اسلامی و قابل سپاسگزاری است، ولی بخش قابل توجهی از شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام، کسانی‌اند که در علوم اسلامی مصرف‌کننده‌اند، نه متخصص و تولیدکننده علم و تمامی این روایات و اخبار را به عنوان اخبار صحیح پذیرفته‌اند و بدان استناد کرده‌اند و در محافل و مجالس از آن استفاده می‌کنند که به مرور زمان به بخشی از تاریخ و مقاتل اهل بیت علیهم‌السلام تبدیل شده است (ر.ک: صدر، [بی‌تا]، ص ۴۸).

۳-۳. تبدیل شدن «زبان حال» به نقل تاریخی

زبان حال، بیان مطلبی درباره شخص یا واقعه‌ای است که در اخباری که درباره آن شخص است یا آن واقعه را گزارش می‌کند، به صورت مستقیم و آشکارا نیامده است، بلکه وضع، حالت یا شئون شخص یا آن واقعه چنین اقتضایی دارد (دهخدا، ۱۳۳۸، ذیل واژه حال)؛ به عبارت دیگر منظور از زبان حال، بودن آن شخص یا آن واقعه بر حالتی است که مقتضی چنین گفتاری باشد (ر.ک: نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۵). البته زبان حال باید بیانگر حقیقت و واقعیت باشد؛ واقعیتی که هر چند به زبان نیامده است، ولی اگر به زبان می‌آمد، همان را می‌گفت که اکنون به زبان حال آمده است. خداوند در قرآن کریم از زبان حال مشرکان این‌گونه سخن می‌گوید: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ: مشرکان را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند، در حالی که به

کفر خویش شهادت می دهند» (توبه: ۱۷). روشن است که مشرکان به زبال قال، بر کفر خود شهادت نداده اند، بلکه شهادت آنها به زبال حال بوده است؛ به عبارت دیگر شیوه اعمال، عبادات و مراسم حج مشرکان گواه این موضوع است و به زبان حال، بر کفر آنها گواهی می دهد.

زبان حال در تاریخ و مقاتل معصومان علیهم السلام می تواند در قالب نثر یا شعری باشد که فراهایی از آن برگرفته از گزارش نقلی نباشد، درعین حال اوصاف، احوال و خطورات ذهنی شخصیت های حادثه یا انگیزه ها و اهداف آنان یا حالت و شئون واقع را بیان کند. استفاده از زبان حال در حضور معصومان علیهم السلام نیز صورت گرفته و مورد نهی امام علیه السلام قرار نگرفته است. بر اساس گزارش های تاریخی، هنگام ورود قافله اسیران به مدینه، گروهی از افراد به زبان حال، نوحه سرایی کردند. در نوحه سرایی کنیزی این بیت آمده است:

عَلَى مَنْ دَهَى عَرْشِ الْجَلِيلِ فَرَعْرَعًا وَ أَصْبَحَ انْفُ الدِّينِ وَالْمِجْدِ أَجْدَعًا

[بگریید] در عزای کسی که ماتم او عرش خدا را به لرزه درآورد و دین و بزرگواری را ذلیل ساخت (ابن طاووس، ۱۴۱۴، ص ۲۲۷).

از ام لقمان دختر عقیل بن ابی طالب نیز این گونه نقل شده است که می گفت:

مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ بِعِزَّتِي وَ بِأَهْلِي بَعْدَ مُفْتَقِدِي
مِنْهُمْ أُسَارَى وَ مِنْهُمْ ضَرِّجُوا بِدَمِ مَا كَانَ هَذَا جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ
إِنْ تَحْلَفُونِي بِسَوْءِ فِي ذَوَى رَجِمِ

پاسخ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را چه خواهید داد، هنگامی که به شما بگوید: شما که آخرین امت ها بودید، پس از مرگ من با خاندان و فرزندان من چه کردید؟ بعضی از آنها اسیر شدند و برخی به خون غلطیدند! پاداش خیرخواهی های من آن نبود که پس از من، به خویشاوندانم بدی کنید (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۴/ ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۷۹/ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۱۵).

براین اساس استفاده از زبان حال در ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام اشکال ندارد. البته توجه به دو نکته ضروری است: نخست، زبان حال باید با شأن و مقام اهل بیت علیهم السلام سازگار باشد. دوم، باید به وسیله قراین حالیه برای مخاطبان و شنوندگان قابل فهم باشد که آنچه گفته می شود، زبان حال است، نه گزارش از واقع خارجی (ر.ک: نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۶).

اما شبهه ای که در برخی گزارش های تاریخی مقاتل وجود دارد، اختلاط میان این دو مقام است. بررسی ها نشان می دهد تعدادی از مطالب نادرست که در مقاتل وارد شده، همان زبان حال هایی است که گفته شده و در اثر بی دقتی وارد مقاتل شده و کم کم شهرت یافته است.

۳-۴. شبهه اسطوره‌گرایی

بسیاری از انسان‌ها در درون خویش حسی دارند که مایل‌اند درباره قهرمان‌های ملی و دینی و حتی نوابغ خود اسطوره یا افسانه بسازند. گاهی ممکن است چنین حسی درباره پیشوایان دینی نیز به‌کار گرفته شود و با ساختن برخی اخبار، درباره وقایع تاریخی و شخصیت‌های دینی به غلوّ منجر شود. عملکرد بسیاری از غالیان در حق امامان معصوم علیهم‌السلام را در این راستا می‌توان ارزیابی کرد؛ برای نمونه به این نقل ناصحیح و ساختگی در واقعه کربلا می‌توان توجه کرد. ملاآقا دربندی می‌نویسد: «عدد سوارکاران لشکریان عمر بن سعد، ششصد هزار نفر بود و پیاده آنان یک میلیون نفر و مجموعاً یک میلیون و ششصد هزار نفر بودند و همه آنها اهل کوفه بودند» (دربندی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۳). چهارصد هزار نفر آنان در جنگ با امام حسین علیه‌السلام به دست حضرت و ۲۵ هزار نفر به دست قمر بنی هاشم حضرت عباس علیه‌السلام کشته شدند. ایشان برای توجیه محدودیت زمانی برای چنین آماری، روز عاشورا را نیز ۷۲ ساعت می‌داند (همان، ص ۳۹-۴۱)، در حالی که چنین آماری نه با موقعیت جغرافیایی کوفه قابل پذیرش است که گنجایش چنین جمعیتی را داشته باشد، نه با هیچ معیار عقلی سازگار است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸۱).

۳-۵. خلط میان نگاه ثبوتی و اثباتی به زندگی امامان علیهم‌السلام

در مطالعه شرح حال امامان معصوم علیهم‌السلام با دو نگاه به جایگاه آنان می‌توان نگرست: نگاه نخست که از آن به نگاه ثبوتی تعبیر می‌کنیم اینکه معصوم علیه‌السلام، یا پیامبر و واسطه نزول وحی یا امام، ولیّ خدا و جانشین پیامبر علیه‌السلام است که مفسّر و مبین وحی الهی است. چنین شخصیتی شایستگی ذاتی و فوق بشری دارد و باید نزدیک‌ترین موجود به ذات اقدس پروردگار باشد. البته تصور حقیقی و کامل این جایگاه برای انسان‌های معمولی ممکن نیست و فقط برای کسانی که بالاتر از آنان یا هم‌سنگ آنان باشند، ممکن است؛ بنابراین معصومان علیهم‌السلام جز با اصحاب برجسته و خصیصین خود، کمتر در این باب سخن گفته‌اند و آن را جزء اسرار آل محمد علیهم‌السلام ذکر کرده‌اند. با این نگاه به امامان معصوم علیهم‌السلام، فاصله بسیاری میان آنها و بشر عادی وجود دارد و معجزات و کرامات آنان غیر قابل تقلید بوده و امکان اسوه‌بودن منتفی است.

در این نگاه، حوادث و مصائب آنها از جانب وحی ترسیم شده است و تحقق می‌یابد و از فهم بشر بیرون است. تنها وظیفه محبان، شنیدن مصائب، مقاتل و گریستن برای آنان است که سبب بخشیده‌شدن گناهان آنان نیز خواهد شد.

نگاه دوم که از آن به نگاه اثباتی تعبیر می‌کنیم اینکه معصوم، اسوه، مقتدا و پیشوای جامعه

بشری بوده و گفتار و کردار آنان برای بشر حجت است و امکان پیروی از آنان برای بشر وجود دارد. قرآن کریم با همین نگاه، وجود رسول خدا ﷺ را هادی، پیشوا و اسوه بشر معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). این رسالت اسوه بودن، آن موجود ملکوتی را تا حد یک انسان، با همه خصوصیات انسانی و محدودیت‌ها و موانع تنزل می‌دهد تا قابل اسوه‌شدن باشد؛ همچنان‌که خداوند قرآن را وجودی تنزل‌یافته قرار داده است تا برای بشر قابل درک و فهم باشد. در این جایگاه، معصوم مکلف است به اندازه توانایی و قدرت درک انسان‌های معمولی سخن بگوید تا توان درک و هضم آن را داشته باشند. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۶۸). با نگاه اثباتی، امام علیه السلام انسانی متعهد، مصلح، آزاده و همراه با تأییدات الهی است و برای احیای اسلام و جامعه اسلامی همه چیز خویش را در طبق اخلاص قرار داده و برای همیشه بشر، الگو و راهبر است.

معصوم در نگاه اثباتی همانند دیگر مردم به دنیا می‌آید، رشد می‌کند، بندگی می‌کند، با موانع روبه‌رو می‌شود، مبارزه می‌کند، مشورت می‌کند، شکست می‌خورد و پیروز می‌شود؛ به عبارت دیگر در مقام اثبات، تصویر معصوم، تصویر یک «انسان کامل» با همه قیود انسانیت است. این دیدگاه به ما اجازه می‌دهد اصول و ارزش‌های آنها را بدون تکلف در زندگی روزمره خویش وارد کنیم و از آنها به خوبی الهام بگیریم.

آنچه امروزه درباره امامان معصوم علیهم السلام در برخی منابع وارد شده است، خلط میان این دو جایگاه می‌باشد. این اختلاط باعث شد عملاً امامان را از زندگی بشر خارج ساخته و امکان ارتباط عملی میان آنان و مردم را منتفی سازند. برای آنان شخصیتی رازآلود و دست‌نیافتنی فرض شده است که فقط برای توسل در گرفتاری‌ها و قضای حوائج قابل مراجعه‌اند، درحالی‌که با نگاه اثباتی، رسالت معصوم علیه السلام تعلیم گفتاری و عملی چگونه زیستن است و امامت او برای جامعه با این نگاه قابل تبیین می‌باشد.

چه بسا اختلاط میان این دو نگاه، زمینه ورود اخبار ضعیف در مصائب و مناقب اهل بیت علیهم السلام را در برخی کتاب‌های نامعتبر فراهم آورده است. بدیهی است انگیزه همه کسانی که در ورود این دست اخبار در منابع دخیل بودند، اقدامی کاسب‌کارانه و جلب عوام نبود. دور از ذهن نیست که این بی‌مبالاتی، ناشی از همان اختلاط میان وجه ثبوتی و اثباتی معصومان علیهم السلام است. آنان ازسویی با مقام ثبوتی اهل بیت علیهم السلام روبه‌رو بوده‌اند که به‌حق، تصویر کامل از آن غیرممکن است و ازسویی با زندگی و حوادث زمانه آنها که بیشتر جنبه اثباتی داشته است، مواجه بودند. مذاق عوام

به شنیدن غریب و مناقب عجیبه نیز در این بی‌مبالاتی مؤثر افتاده است؛ بنابراین هرآنچه در زندگی امامان علیهم‌السلام از عجایب و غریب بیشتر باشد، برای آنها در مقام ثبوت توجیه‌پذیرتر بوده و آن را کاری درجهت ترویج امامان علیهم‌السلام می‌دانستند؛ زیرا در این مقام هر غیرممکنی ممکن خواهد شد و به‌مرور زمان پا را از استناد، به سلیقه و ذوقیات کشانده و هرآنچه را در مقام ترویج اهل بیت علیهم‌السلام باشد، مجاز دانستند (ر.ک: نوری، ۱۳۷۹، ص یک تا هشت «با حروف»، مقدمه محقق).

۴. راهکارهای برون‌رفت از شبهات و تشخیص گزارش‌های معتبر تاریخی

باتوجه به شبهاتی که درباره اعتبار گزارش‌های تاریخی بیان شد، بی‌شک در منابع تاریخی و به‌تبع آن مقاتل معصومان علیهم‌السلام اخبار نامعتبر نیز وارد شده است که از جهات گوناگون مشابه گزارش‌های صحیح است، ولی در مقابل همه این شبهات راهکارهایی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان اخبار سره از ناسره و گزارش صحیح از سقیم را تشخیص داد. در ادامه به برخی از این راه‌ها و معیارهای تشخیص اشاره خواهیم کرد.

۴۵



۴-۱. عدم تعارض با قرآن کریم و سنت قطعی

یکی از راه‌های ارزیابی اخبار تاریخی، عرضه بر قرآن کریم و سنت قطعی رسیده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام است. در باب عرضه بر قرآن و عدم تعارض با آیات قرآن، روایات متعددی وارد شده است که فقط به یک نمونه از آن اشاره می‌کنیم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «همانا برای هر حقی، حقیقتی است و برای هر امر درست، نوری است؛ پس آنچه موافق قرآن بود، عمل کنید؛ درغیراین‌صورت وانهدید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹/صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۶۷، مجلس ۵۸).

افزون‌برآن در حکایات و روایات منقول از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، روایات بسیاری وجود دارد که از نظر سند و دلالت، حجیت آنها به اثبات رسیده است؛ مطالبی که درباره تاریخ و سیره آن بزرگواران نقل می‌شود. چنانچه با این دست از روایات ناسازگار باشد، باید کنار گذاشته شوند.

۴-۲. تواتر، استفاضه و شهرت تاریخی

دست‌یافتن به گزارش تاریخی متواتر، یکی از ضوابط تشخیص گزارش معتبر در تاریخ است. هرگاه سخن عده زیادی از گزارشگران یک حادثه متفق بود، برای اثبات یک موضوع تاریخی کافی است، بلکه در بیشتر اوقات، انسان قطع به درستی آن حادثه می‌یابد و اگر گزارشگران در بعضی از فرازهای حادثه‌ای

اتفاق داشته باشند، در همان فراز تواتر به دست می‌آید و اگر در اصل حادثه متفق باشند، ولی در جزئیات اختلاف داشته باشند، فقط اصل حادثه متواتر خواهد بود، نه خصوصیات و جزئیات آن.

اگر نقل خبری به حد تواتر نرسید و قطع به صدور آن نیافتیم، ولی به سبب گزارش عده کثیری به صدور آن خبر یا حادثه، ظن قوی و اطمینان یافتیم، می‌توانیم به آن خبر عمل نماییم یا به عنوان خبر معتبر آن را نقل کنیم؛ زیرا مطمئنیم همه کسانی که آن خبر را نقل کرده‌اند، با یکدیگر بر امر دروغی تباہی نکرده‌اند. این همان معنای روایت مستفیض است که بیشتر مورخان یا عده‌ای از آنان نقل کرده‌اند و دیگران متعرض آن نشده یا نفی نکرده‌اند.

همچنین روایاتی را که میان عالمان و مؤلفان یا در میان نسل‌های پیش از آنان شهرت داشته باشد، هر چند به حد تواتر و استفاضه نرسد، می‌توان خبر معتبر شمرد و بدان عمل کرد؛ زیرا گاهی کثرت روایاتی که از افراد نقل می‌شود، سبب می‌شود به موثق بودن راویان و مطابق با واقع بودن روایت و صحت سند و درستی مضمون آن اطمینان شخصی حاصل شود و همین اطمینان برای اثبات یک موضوع تاریخی کافی است (ر.ک: صدر، [بی‌تا]، ص ۳۸).

۳-۴. تحلیل درونی قضایای تاریخی

از دیگر راه‌های تشخیص اعتبار گزارش‌های تاریخی و از ملاک‌های پذیرش آنها تحلیل آن حادثه تاریخی و داده‌های گوناگون تاریخی در مورد آن حادثه است. گاهی حادثه‌ای در منابع تاریخی با آمار و شرایط ویژه‌ای نقل می‌شود، ولی وقتی با جمیع شرایط حاکم پیرامون آن حادثه سنجیده و تحلیل می‌شود، پذیرش عقلی اصل حادثه یا برخی ویژگی‌های آن مشکل می‌شود و گاهی عقلاً محال به نظر می‌رسد.

ابن خلدون از نخستین مورخانی است که به تحلیل درونی قضایای تاریخی پرداخته است. وی اصولی را برای نقد تاریخ معرفی کرده است؛ یکی از آنها اینکه حادثه‌ای که نقل شده است باید در آن زمان و شرایط، عقلاً امکان وقوع داشته باشد. اگر امکان وقوع یک حادثه در یک موقعیتی وجود نداشته باشد، هر اندازه در تاریخ نقل شده باشد، نمی‌توان آن را پذیرفت. وی در مقدمه کتاب العبر، برای اثبات این دیدگاه، به عدد افراد بنی اسرائیل، هنگام هجرت با حضرت موسی علیه السلام مثال می‌زند. ابن خلدون از مورخان نقل می‌کند که تعداد بنی اسرائیل آنگاه که حضرت موسی علیه السلام خواست آنان را از دست فرعون نجات دهد، ششصد هزار نفر بودند. وی با توجه به شواهد گوناگون تاریخی استدلال می‌کند که این تعداد نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا اولاً، نخستین بار بنی اسرائیل در زمان حضرت یعقوب علیه السلام برای دیدار با یوسف علیه السلام پا به این منطقه گذاردند، در حالی که هفتاد نفر بیش نبودند. ثانیاً، از

زمان حضرت یوسف علیه السلام تا زمان حضرت موسی علیه السلام فقط چهار نسل گذشته است. پس از گذشت چهار نسل، عقلاً امکان ندارد جمعیت هفتاد نفری به ششصد هزار نفر برسد. ثالثاً، سرزمین سینا گنجایش این تعداد جمعیت را نداشته است. رابعاً، مدیریت چنین جمعیتی از جهت سازمان‌دهی و تغذیه و سازوبرگ جنگی و آرایش نظامی عملاً ممکن نیست. ابن‌خلدون با این شواهد تاریخی و تحلیل آنها نتیجه می‌گیرد جمعیت آن روز بنی‌اسرائیل ششصد هزار نفر نبوده است؛ هرچند مورخان این عدد را نوشته‌اند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸۴-۸۵).

در تاریخ و مقتل معصومان علیهم السلام نیز از این روش می‌توان بهره گرفت و هر نقل تاریخی را که عقلاً قابل پذیرش نیست، ردّ کرد. در ادامه به یک نمونه تاریخی از این دست درباره واقعه کربلا اشاره می‌کنیم. درباره ملاقات امام حسین علیه السلام با عمر بن سعد، برخی منابع تاریخی نوشتند: امام علیه السلام سه پیشنهاد مطرح فرمود که یکی از آن سه، چنین بود: «بگذارید نزد یزید بروم دست بیعت در دست او بگذارم تا هرگونه که خواست با من عمل کند» (ابن‌سعد، ۱۴۰۸، ص ۱۷۸/ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۹۰/ اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۳).

در حالی که عُقبه بن سَمْعان، غلام رباب که همه‌جا همراه امام علیه السلام بود، از اساس چنین سخنی را ردّ می‌کند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۱۳-۴۱۴). اگر گزارش عُقبه بن سَمْعان هم نبود، کمترین آشنایی با سیره امام علیه السلام و موضع‌گیری‌های قاطع او جای کمترین تردید را درباره نادرستی هرگونه گزارش حاکی از تسلیم در برابر یزید یا رفتن نزد وی باقی نمی‌گذارد. اگر امام حسین علیه السلام حاضر بود با یزید بیعت کند یا نزد او برود، به مکه و سپس به عراق نمی‌رفت. روشن است که ابن‌سعد از ابتدا به دنبال راه حلی مسالمت‌آمیز می‌گشت تا وارد این بحران نشود و ابن‌زیاد را به‌گونه‌ای قانع کند و به‌راحتی حکومت ری را به دست آورد؛ بنابراین خبر پیش‌گفته هرچند در چند منبع تاریخی دست اول نقل شده است، ولی قابل پذیرش نیست.

۴-۴. قراین خارجی یا اعتبارات عقلی بر صدق خبر و نبود قرینه‌ای بر کذب آن

یکی از راه‌های پیداشدن اطمینان به وقوع حادثه یا عدم وقوع آن، قراین خارجی و اعتبارات عقلی است؛ مانند اینکه سخنی تاریخی یا عملی به شخصی استناد داده شده باشد که با خط و مشی زندگی یا نظر دینی معروف آن شخص مخالف نباشد، بلکه با روش و دیدگاه او موافقت داشته باشد و قرینه‌ای نیز موجود نباشد که وی خلاف روش خود عمل کرده است. هرچند این مطلب ارتباطی به موثق بودن این مورخ در سایر گزارش‌هایش ندارد؛ زیرا گاهی دروغ مستند به تعدد شخصی نیست، بلکه در اثر سهو و فراموشی از آن ناقل یا راویان پس از اوست (ر.ک: صدر،

[بی تا]، ص ۳۹-۴۰).

گاهی برخی روایات تاریخی هیچ‌یک از ویژگی‌های تواتر، استفاضه و شهرت را ندارد، ولی قرینه‌ای بر کذب آن و عدم مطابقت مدلول آن با واقع نیز وجود ندارد، بلکه دارای جهاتی است که برای از میان بردن بعضی اشکالات و پاسخ به بعضی پرسش‌هایی که در تاریخ مطرح است، به ما کمک می‌کند؛ زیرا به‌عنوان تنها مصدر برای پاسخ‌گویی به چنین روایاتی نیازمندیم.

۴-۵. اطمینان از راه تحقیق در شرح حال گزارشگر

پس از یأس از علم و اطمینان، به یکی از دو طریق به گزارش ولویک نفر می‌توانیم اطمینان کنیم: نخست اینکه در شرح حال او تحقیق کنیم و از خصوصیات شخصی همچون راست‌گویی و وثاقت وی مطلع شویم تا اطمینان یابیم که وی تعمداً در دروغ نسبت به این گزارش تاریخی خود ندارد؛ بنابراین در بررسی‌های تاریخی علاوه بر سلامت نص و روایت از نظر لغوی و قواعد نحوی، پاک بودن سند از وجود دروغ‌گویان، جاعلان حدیث، سیاست‌بازان و... ملاحظه کردن تاریخ زندگی راویان و ارتباط‌های سیاسی و سازش‌کارانه اجتماعی آنان و مسائلی همچون سلامت از تناقض و معارض داشتن ضروری به نظر می‌رسد؛ بر همین اساس محققان، نادرست بودن برخی گزارش‌های تاریخی را اثبات کرده‌اند؛ برای نمونه علامه عسکری با اثبات دروغ‌گویی سیف‌بن‌عمر، موهوم بودن عبداللّه بن سبا و انتساب تشیع به او را اثبات کرده است (ر.ک: عسکری، ۱۳۸۶). طریق دوم اینکه با ممارست و غور در مباحث علمی به روح علمی و شخصی کسی و پاکی نفس وی ظن یابیم که این شخص برای مصلحت شخصی خویش دروغ‌سازی نمی‌کند.

۴-۶. جمع میان روایات متعارض

پیش‌تر گذشت که عالمان امامیه برای حفظ اخبار و احادیث منسوب به معصومان علیهم‌السلام و اصحاب آنان، آنچه را به دست‌شان رسید، جمع کردند. گاهی در میان اخبار جمع‌آوری‌شده، روایات و اخبار متعارض نیز به چشم می‌خورد. آنان خود برای رفع تعارض روایات تاریخی، عنایتی مبذول نداشتند، درحالی‌که برای رفع این مشکل در روایات فقهی بسیار کوشیدند.

برای استفاده از این دسته اخبار در تجزیه و تحلیل تاریخی، ناگزیریم یکی از راه‌های پیش‌رو را طی کنیم: هرگاه با دو روایت متعارض روبه‌رو شدیم، آنکه از نظر سند صحیح‌تر یا از نظر قول مشهورتر است، برگزینیم و دیگری را رها کنیم. اگر هیچ‌یک از دو خبر از لحاظ سند صحیح‌تر و مشهورتر نبود، ولی قراین و شواهد بر صحت یکی از دو روایت بود، آن را انتخاب کنیم و دیگری را

طرد کنیم. هرگاه هیچ مرجعی بین دو روایت متعارض نداشتیم، هردو از حجیت افتاده و در حدود تعارض مدلول آنها از ارزش ساقط می‌شود.

۴-۷. هماهنگی و سازگاری مطالب با شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام جلوه‌های جمال و جلال حضرت حق‌اند، همه فضایل و کمالات را دارند و از هرگونه نقص و عیب منزّه‌اند؛ بدین سبب از سوی خدای متعال برای هدایت بشریت برگزیده شده و به‌عنوان برترین الگوها به انسان‌ها معرفی شده‌اند؛ از این رو اخبار و روایاتی که با شخصیت و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام - که از طریق قرآن و سنت قطعی ثابت شده است - سازگار نباشد، ارزش و اعتباری نخواهد داشت (ر.ک: نجمی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۳-۴۱۵، قسمت ۷ و ۸).

۴-۸. نگرش جامع به منابع مربوط به حادثه

تمایل به دسته‌ای از دیدگاه‌ها و منابع تاریخی و منحصر کردن فضای ذهن به برخی منقولات و گروه خاصی از مؤلفان و دیدگاه‌های خاص، زمینه‌های یک ارزشیابی جامع و همه‌سونگر را از انسان سلب می‌کند؛ بنابراین در پژوهش‌های تاریخی باید به دیدگاه‌ها و منابع متعدد تاریخی از مؤلفان گوناگون با رویکردهای متفاوت توجه کرد (عبدالمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۴۴).

نتیجه

نتیجه بحث اینکه برخی شبهات درباره اعتبار داده‌های تاریخی، به طبیعت تاریخ برمی‌گردد؛ فاصله زمانی میان گزارشگران، پدیده‌های تاریخی و واسطه‌ها در گزارش‌ها از جمله آنهاست. گاهی طبع بشری و رهگذر بودن مورخ سبب اشتباه‌های ناخواسته انسانی در گزارش‌های تاریخی می‌شود. دسته دیگر از شبهات به تعصب‌های سیاسی و مذهبی بازمی‌گردد؛ بنابراین تاریخ‌نگاری مستشرقان که معمولاً با گرایش‌های مادی‌گرایان، مسیحیان و استعماری همراه است، اعتبار گزارش‌های آنان را با چالش روبه‌رو می‌سازد. همچنین تاریخ‌نگاران اهل سنت نیز با تعصب‌های دینی و سیاسی خویش به دنبال تقویت مذهب خود بوده و در مواردی نیز از ترس حاکمان ظالم، در نگارش گزارش‌های تاریخی کوتاهی کرده و صحیح و سقیم را به یکدیگر آمیخته‌اند. تاریخ‌نگاران امامیه در مواردی به‌خاطر تقیه، راه اهل سنت را در تاریخ‌نگاری پیموده‌اند؛ هرچند برخی نیز با دقت در حفظ گزارش‌های تاریخی و حدیثی کوشیده‌اند.

افزون بر این شبهات فراوانی نیز در مقتل‌نگاری که خود شعبه‌ای از تاریخ‌نگاری محسوب

می‌شود، رخ داده است. شبهاتی چون تسامح عالمان بزرگ به بهانه قاعده تسامح در ادله سنن، جمع‌آوری تمامی میراث شیعه برای حفظ آن و عدم توجه به وضعیت راویان، تبدیل زبان حال به زبان قال در گذشت زمان، استوره‌گرایی و خلط میان نگاه ثبوتی و اثباتی به جایگاه ائمه علیهم‌السلام، از این دسته‌اند.

در پایان معیارهایی چون عرضه گزارش‌های تاریخی به کتاب خدا و سنت قطعی، تواتر، استفاضه و شهرت تاریخی، تحلیل درونی گزارش‌های تاریخی، قراین خارجی و اعتبارات عقلی و... در کنار شبهاتی که درباره اعتبار داده‌های تاریخی اعم از مقتل‌نگاری و غیر آن بیان شده است، ما را در تشخیص سره از ناسره و معتبر از نامعتبر می‌تواند کمک کند.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة اللہ؛ شرح نہج البلاغۃ؛ تصحیح محمد ابوالفضل ابراہیم؛ قم: مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن اثیر شیبانی جزری، علی بن محمد؛ الکامل فی التاریخ؛ تحقیق مکتب التراث؛ ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
 ۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد؛ المنتظم فی تاریخ الملوک والامم؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۲ق.
 ۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر؛ تحقیق خلیل شحادة؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
 ۵. ابن سعد، ابو عبد اللہ محمد بن سعد بن منیع؛ ترجمة الحسين و مقتله؛ تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی؛ قم: مؤسسۃ آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
 ۶. ابن طاووس، علی بن موسی؛ الملهوف علی قتلی الطفوف؛ تحقیق فارس تبریزیان؛ [بی جا]: دارالأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.
 ۷. ابن عماد حنبلی عکری، شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحمی بن احمد؛ شذرات الذهب فی أخبار من ذهب؛ تحقیق الأرنؤوط؛ بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
 ۸. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل؛ البداية والنهاية؛ تحقیق مکتب تحقیق التراث؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسۃ التاریخ العربی، ۱۴۱۳ق.
 ۹. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیین؛ تحقیق احمد صقر؛ قاهره: دار احیاء الکتب العربیہ، ۱۳۶۸.
 ۱۰. افندی اصفهانی، میرزا عبد اللہ؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق.
 ۱۱. امین، محسن؛ أعيان الشيعة؛ تحقیق حسن امین؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
 ۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ تصحیح جلال الدین محدث؛ ج ۲، قم: دارالکتب الإسلامیہ، ۱۳۷۱ق.
 ۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ أنساب الأشراف؛ تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

۱۴. تهرانی، آقازرگ؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة؛ ج ۳، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۵. جمعی از محققان (زیر نظر استاد مهدی پیشوایی)؛ تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداءؑ؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؑ، ۱۳۸۹ق.
۱۶. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشيعة؛ تصحیح مؤسسه آل البيتؑ؛ قم: مؤسسه آل البيتؑ، ۱۴۰۹ق.
۱۷. خوانساری، محمدباقر؛ روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات؛ تحقیق اسدالله اسماعیلیان؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۱۸. دربندی، ملاآقا؛ اکسیرالعبادات فی أسرارالشهادات؛ تحقیق محمدجمعه بادی و عباس ملاعطیه الجمری؛ بحرین: المصطفی، ۱۴۱۵ق.
۱۹. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ زیر نظر محمد معین؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۲۰. ذهبی، شمس الدین محمدبن احمد؛ تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر والأعلام؛ تحقیق عمر عبدالسلام تدمری؛ ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. صدر، سید محمد؛ پژوهشی در زندگی امام مهدیؑ و نگرشی به تاریخ غیبت صغری؛ ترجمه محمد امامی شیرازی؛ قم: مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، [بی تا].
۲۲. صدوق، محمدبن علی؛ الأملی؛ ج ۶، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶.
۲۳. صدوق، محمدبن علی؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ج ۲، قم: دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
۲۴. طبری، ابوجعفر محمد؛ تاریخ الأمم والملوک؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۲، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷.
۲۵. عبدالمحمدی، حسین؛ درآمدی بر سیره اهل بیتؑ؛ قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفیؑ، ۱۳۸۹.
۲۶. عسکری، سیدمرتضی؛ افسانه عبدالله بن سبا؛ قم: دانشگاه اصول دین، ۱۳۸۶.
۲۷. قمی، شیخ عباس؛ الکنی والألقاب؛ تهران: مکتبه صدر، [بی تا].
۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۹. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۹ق.
۳۰. مفید، محمدبن محمدبن نعمان؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ تصحیح مؤسسه آل البيتؑ؛ قم: کنگره شیخ مفیدؑ، ۱۴۱۳ق.
۳۱. نجمی، محمدصادق؛ سیری در صحیحین (بررسی دو کتاب مهم و ملاک اهل سنت: صحیح

- بخاری و صحیح مسلم)؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۳۲. نراقی، ملا احمد؛ رسائل و مسائل؛ قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی، ۱۳۸۰.
۳۳. نوری، میرزا حسین؛ چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)؛ تحقیق مصطفی درایتی؛ قم: انتشارات استاد احمد مطهری، ۱۳۷۹.
۳۴. هاشمی، سیدعلی؛ نشر و کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام از صدر اسلام تا زوال مروانیان؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.



